

## ای اوج پیشگویی

- ابعاد عرفانی اسلام
- آن ماری شیمل
- ترجمه و توضیحات: دکتر عبدالرحیم گواهی
- دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴

- Annemarie Schimmel
- *Mystical Dimensions of Islam*
- The University of North Carolina Press, 1978

ضمن بررسی و تطبیق متن اصلی کتاب پروفیسور شیمل با متن فارسی شده آن تذکر پنج نکته را برای دانشجویان عزیز و علاقه‌مندان به فن ترجمه ضروری دیدم که اکنون در این مقاله درباره آنها با هم سخن می‌گویم.

### ۱- ضرورت حفظ صورت اصلی بعضی لغات در متن فارسی

گاهی اتفاق می‌افتد که مترجم ناگزیر است عین کلمه یا کلماتی را در ترجمه فارسی خود حفظ کند و از ترجمه آنها به فارسی پرهیزد، و این وقتی است که سخن نویسنده نه تنها به معنی بلکه به شکل ظاهری لغتی خاص نیز تسری پیدا می‌کند. در این‌گونه موارد ترجمه فارسی آن کلمات هدف نویسنده را به صورتی غیر از آنچه منظور وی است تغییر می‌دهد:

That *mysticism* contains something mysterious, not to be reached by ordinary means or by intellectual effort, is understood from the root common to the words *mystic* and *mystery*, the Greek *myein*, "to close the eyes". (p. 4)

نباید فراموش کنیم که مخاطب نویسنده دانش پژوهان انگلیسی زبان و انگلیسی‌دان هستند اما مخاطب مترجم دانش پژوهان فارسی زبان و مشکل از همینجا شروع می‌شود. آقای دکتر گواهی با توجه به مخاطب فارسی زبان خود همه این کلمات را فارسی کرده‌اند و بنابراین کلمات پوشیده، مرموز، متصوف و *myein* یونانی در ترجمه ایشان هم ریشه از کار درآمده است.

اینکه این واژه شامل چیزی پوشیده و مرموز است که با وسائل عادی و یا با کوشش عقلانی قابل حصول نیست، مطلبی است که با عنایت به ریشه کلمات پوشیده یا مرموز (متصوف)، یا واژه یونانی *myein* – به معنای "بستن چشمها" – بوضوح روشن است. (ص ۳۶).

همان‌طوری که در جمله انگلیسی بالا می‌بینیم چهار کلمه *mystic* *mysticism* *mystery* و *myein* با حروف کج چاپ شده است تا توجه خواننده را به شکل ظاهری آنها جلب کند. نویسنده با قرار دادن کلمه *mysticism* در آغاز این جمله پیچیده (*complex*) نشان می‌دهد که سخن اصلی درباره این کلمه

است و پس از آن این کلمه را، با استفاده از فعل contain که محتوا را نشان می‌دهد، به واژه mysterious پیوند می‌دهد و آنگاه روشن می‌کند که کلمات *mystic* و *mystery* هم ریشه‌اند و از کلمه *myein* یونانی مأخوذند که معنی آن "بستن دیدگان" است. به عبارت دیگر مقصود نویسنده آن است که اگر ما معنی لغت یونانی *myein* را بدانیم به سز نهفته در کلمه *mysticism* پی خواهیم برد.

فرهنگ لغت *American Heritage* معنی این واژه یونانی را کامل تر نوشته است:

"to close the eyes or mouth, hence to keep secret."

یعنی "چشم و گوش بستن و بنابراین رازداری". کامای بعد از *mystery* نشان می‌دهد که *the Greek myein* دارای نقش توضیحی است برای عبارت قبل از آن؛ و کامای بعد از *myein* نیز نشان می‌دهد که عبارت *to close the eyes* برای عبارت قبل از خود نقش توضیح را ادا می‌کند. بدین سبب است که مترجم نمی‌تواند معادل فارسی آن چهار کلمه را در متن مترجم خود بیاورد که اگر چنین کند، قائل به هم ریشه بودن آن کلمات فارسی شده و این نقص غرض نویسنده است. در این گونه موارد چاره آن است که ضمن حفظ صورت اصلی آن کلمات در متن فارسی، معنی آنها را همانجا داخل پرانتز، یا در ذیل صفحه، و یا در قسمت یادداشتهای مترجم ذکر کنیم تا هم نظر نویسنده را رعایت کرده باشیم و هم معادل فارسی آن کلمات را به خواننده خود شناسانده باشیم:

این نکته که *mysticism* (عرفان) حاوی چیزی اسرار آمیز است، که به وسائل عادی یا به سعی عقل نمی‌توان به آن دست یافت، از ریشه مشترک کلمات *mystic* (عارف) و *mystery* (سز)، *myein* یونانی، "بستن دیدگان"، برمی‌آید.

همانطوری که در این ترجمه اخیر ملاحظه می‌فرمایید سعی کرده‌ایم که همه عوامل رو ساخت و ژرف ساخت جمله مطابق نظر نویسنده اصلی در جای خود قرار گیرد و با رعایت کامل قواعد زبان فارسی و حفظ علامات سجاوندی منظور نویسنده را به صورتی روان و دور از ابهام به خواننده فارسی زبان القا کنیم. حال که سخن به اینجا کشید توجه شما را به برخی کلمات انگلیسی جلب می‌کنم که در متن فارسی این کتاب به صورت الفبای فارسی آوانویسی شده‌اند حال آنکه همه اینها در زبان ما دارای معادل‌های صحیح هستند. شایان توجه آنکه، گرچه این کلمات را همه ما در مکالمات خود به کار می‌بریم بهتر است که در زبان نوشتاری از آنها استفاده نکنیم و در ترجمه‌های خود معادل‌های روان و زیبایی فارسی آنها را به کار ببریم:

سبیل ص ۶۲، ۷۹، ۳۶۴، ۳۶۷، ۱۲۷، ۱۰۵، ۳۶۵	ایده آل ص ۴۶۸
سمبلیسم ص ۱۸۷	ایده ص ۳۹۵
الگو ص ۳۷۰، ۵۴، ۵۰۷	پارادوکس ص ۵۲
سیستم ص ۳۶۹، ۳۷۵، ۴۶۴	کُپی ص ۳۷۵
مدل ص ۳۶۵	مدرن ص ۳۶۷
دینامیک ص ۴۶۲	کاندید ص ۳۹۳
مدیوم ص ۴۶۸	

## ۲- ضرورت توجه به اصطلاحات انگلیسی و معانی ثانویه کلمات

در زبان انگلیسی، مانند همه زبانهای دیگر، فراوان است ترکیباتی که از چند کلمه به وجود آمده و معنی خاصی را می‌رسانند، به نحوی که ترجمه کلمه به کلمه آنها مترجم را از منظور اصلی نویسنده دور می‌سازد و چه بسا که جمله فارسی ما را گنگ و بی‌معنا از آب درآورد؛ چون به سبب این‌گونه گرفته‌برداری، نیز به سبب ندیده گرفتن معانی ثانوی کلمات، لغاتی پشت سر هم قرار می‌گیرند که با یکدیگر میل ترکیبی ندارند:

Mysticism has been called "the great spiritual current which goes through all religions" (p. 4)

تصوف را "جریان روحانی عظیمی که از میان همه ادیان می‌گذرد" خوانده‌اند. (ص ۳۶)

همانطوری که در جمله فارسی بالا ملاحظه می‌فرمایید ترکیب "جریان روحانی عظیم" ترکیبی نامأنوس است؛ زیرا "تصوف" مانند آب و هوا با مفهوم کلمه "جریان" نسبت ندارد و کلمات "جریان" و "روحانی" نیز با هم میل ترکیبی ندارند. اگر به فرهنگ لغت مراجعه کنیم می‌بینیم که در فارسی کلماتی چون نهضت، جنبش، حرکت، مسلک، مشرب، و طریق را نیز علاوه بر "جریان" در برابر آن نوشته‌اند که همه معانی ثانویه کلمه current است؛ در فرهنگ انگلیسی نیز در برابر current به این معنی می‌رسیم:

Course or movement (of events, opinions, etc); trend

اکنون می‌بینیم که هم واژه "تصوف" و هم کلمه "روحانی"، هر دو، با نهضت و جنبش و یا مسلک و مشرب، بنا بر طبع زبان فارسی، سازگاری ترکیبی دارند.

نکته دیگری که در این جمله می‌بینیم ترجمه نادرست عبارت انگلیسی goes through all religions است که مترجم محترم آن را "از میان همه ادیان می‌گذرد" ترجمه کرده است. همانطوری که می‌دانیم "تصوف"، چه آن را "جریان" بخوانیم و چه "نهضت"، با گذشتن از میان ادیان رابطه عقلی به وجود نمی‌آورد. مگر دین چگونه چیزی است که دارای میان باشد و تصوف چگونه چیزی که از آن بگذرد؟ این است که مترجم باید از ترجمه لغت به لغت آن پرهیزد و در پی یافتن معنای درست آن به فرهنگ لغت مراجعه تا به معنی‌هایی چون راه پیدا کردن، رسوخ کردن، نفوذ کردن برسد. با توجه به نکاتی که گفتیم اکنون می‌توانیم جمله انگلیسی خانم شیمل را چنین ترجمه کنیم:

عرفان را "نهضت روحانی عظیمی" خوانده‌اند "که به همه ادیان راه یافته است".

## ۳- ضرورت یافتن معادلهای نحوی و اصطلاحی همسان

می‌دانیم که ترکیبات نحوی مختلف، در هر زبان، هر یک القای مفهومی خاص را بر عهده دارند که یافتن معادل درست آنها به هنگام ترجمه یکی از دقیق‌ترین فنون ترجمه است. یکی از این ترکیبات نحوی would rather است که برای بیان ترجیح عملی بر عمل دیگر به کار می‌رود و به همین سبب حرف ربط than پشت سر آن قرار می‌گیرد. به نظر من ترکیب نحوی همسان آن در زبان فارسی چنین است:

بیش / بیشتر از + اسم مُرجع داشته شده + فعل + تا از + اسم دیگر.

با این توضیح به جمله‌ای دیگر از خانم شیمل و ترجمه فارسی آن از آقای دکتر گواهی توجه بفرمایید.

Most of the sufis, however, would speak of the transitoriness of the world rather than its perfect evil. (p.109)

ولی روی هم رفته اکثر اهل تصوف دنیا را بیشتر از آنچه مجمع شرور و پلیدیها بدانند یک گذرگاه و محل عبور موقتی می‌دانند. (ص ۱۹۸)

در این ترجمه، علاوه بر ترکیب ترجیحی *would rather* که معادل همسانی نیافته است *however* در زبان انگلیسی از قیود مغایرت، *Contrast adverb*، است درست معنی نشده است و ترکیب "ولی روی هم رفته" معادل همسان آن نیست. به نظر من همان قید "ولی" کفایت می‌کرد و عبارت روی هم رفته زائد است. اصطلاح *transitoriness* که گذرگاه و محل عبور موقتی ترجمه شده است نیز معادل همسان خود را نیافته است. پسوند *ness* حکایت از آن دارد که این اسم، اسم معنی، *Abstract*، است حال آنکه "گذرگاه و محل عبور موقتی" اسم مکان است. گذشته از آن با توجه به مبحث عرفان و تصوف و با در نظر گرفتن کلمه "دنیا" منظور نویسنده فانی بودن آن است. نکته دیگر اینکه در این جمله عبارت "*it's perfect evil*" نیز درست ترجمه نشده و عبارت فارسی "مجمع شرور و پلیدیها" معادل همسان این ترکیب نحوی نیست. نکته آخر آنکه کلمه "یک" در جمله فارسی برابر هیچ کلمه‌ای از کلمات جمله انگلیسی نیست؛ و علاوه بر آن، به طوری که در ادامه همین مقاله خواهیم دید، خارج از محل نحوی خود به کار رفته است.

اکنون با توجه به نکاتی که در بالا گفتیم خوب است که آن جمله انگلیسی را چنین ترجمه کنیم:

اکثر اهل تصوف بیشتر از فزونی دنیا سخن گفته‌اند تا از شر / پلیدی / محض آن.

#### ۴- ضرورت پرهیز از مترادفات

به‌طور معمول رسم بر این است که مترجم در برابر هر یک واحد ترجمه یک معادل فارسی انتخاب کند. استفاده از کلمات مترادف، یا حداقل دو کلمه در برابر یک واحد ترجمه، اگر از حد بگذرد بر حجم کتاب می‌افزاید و علاوه بر آن بیانگر این واقعیت است که مترجم در انتخاب یکی از دو واژه مترادف سرگردان مانده است. وقتی می‌توانیم در برابر هر واحد یک کلمه‌ای ترجمه تنها یک کلمه فارسی اختیار کنیم مجاز نیستیم کلام را طولانی کنیم مگر به واقع یک کلمه فارسی رساننده معنای کامل نباشد که در این صورت از دو کلمه به صورت مترادف مکمل معنا می‌توانیم استفاده کنیم. با کمال تأسف استفاده از واژه‌های مترادف در ترجمه فارسی این کتاب بسیار بیش از حد مجازست که برخی از آنها را برای نمونه نقل می‌کنیم:

broad	در برابر	وسیع و گسترده	ص ۳۵
appearance	در برابر	ظهور و نمود	ص ۳۵
throne	در برابر	تخت یا سریرنشستن	ص ۳۵
Sufism	در برابر	آیین تصوف یا صوفی‌گرایی	ص ۳۵
controversy	در برابر	بحث و مجادلات	ص ۳۱۷
eternal fate	در برابر	سرنوشت و تقدیر ازلی	ص ۳۱۷

proud	در برابر	فخر و مباهات	ص ۳۱۷
inflated	در برابر	بزرگ و متورم	ص ۳۱۷

### ۵- ضرورت پرهیز از یک در برابر حرف تعریف نکره a انگلیسی

از روزی که نهضت ترجمه در ایران آغاز شد بسیاری از مترجمان کم تجربه یا بی تجربه همه جا در برابر حرف a انگلیسی یا un فرانسوی یک فارسی را معادل آوردند و چنین تصور کردند که این حرف انگلیسی هیچ معادل دیگری بجز "یک" ندارد. حال آنکه "یک" در فارسی از ادات شمارش است، یک، دو، سه، چهار..... یک کتاب، دو کتاب، سه کتاب، چهار کتاب..... و برای نکره کردن اسم به کار نمی‌رود، یعنی از ادات نکره نیست. حافظ می‌گوید: بلبل برک گلی خوش رنگ در منقار داشت، نه آنکه یک بلبل یک برگ گل خوش رنگ در منقار داشت. اگر این طور بنویسیم معنی اش آن است که دو بلبل دو برگ گل خوش رنگ در منقار نداشتند و یک بلبل بود که یک برگ گل خوش رنگ در منقار داشت. سعدی می‌نویسد: "پادشاهی پسری به ادیبی داد" (گلستان). "مردکی را درد چشم خاست" (همانجا). "درویشی را دیدم در غاری نشسته..." (همانجا). می‌بینیم که ی در آخر کلمات پادشاه، پسر، ادیب، مردک و درویش همه علامت نکره است و معادل a انگلیسی: a preceptor, a son, a king, a cave, a dervish. اگر به جای این a های انگلیسی یک فارسی را معادل بیاوریم باید بنویسیم، یک پادشاه (نه دو پادشاه)، یک پسر (نه دو پسر)، یک ادیب (نه دو ادیب)، یک درویش (نه دو درویش) و یک غار (نه دو غار)، که از نظر دستور زبان غلط بین است؛ اما بس که برخی مترجمان، بدون توجه به لطمه‌ای که به زبان فارسی وارد می‌سازند، این حرف a را یک ترجمه کرده‌اند، دانشگاه‌رفته‌ها و درس خواننده‌های ما هم بی‌هیچ محابا و ملاحظه‌ای آن را معادل علامت نکره فارسی به کار می‌برند. از جمله به همین ترجمه آقای دکتر گواهی نگاهی گذرا می‌اندازیم:

یک صوفی، ص ۶۰	یک خواب، ص ۱۹۷	یک خلیفه، ص ۳۹۳
یک مکاشفه، ص ۶۳	یک شیخ، ص ۳۸۵	
یک روانکاو، ص ۱۲۹	یک حقوق و مواجب، ص ۳۸۸	

اگر به یکی از کتب فرهنگ لغت، مثلاً Oxford Advanced Learner's نگاه کنید می‌بینید که یازده معنی برای حرف a نوشته‌اند که یکی از آنها در برابر some دلالت بر وحدت دارد مانند a man در برابر some men. و اگر به کتابهای دستور زبان انگلیسی نگاه کنیم می‌بینیم که از این حرف برای نکره ساختن اسم نیز استفاده می‌شود. اما از این طرف، کلمه یک فارسی بر جنس دلالت نمی‌کند. مثلاً همین جمله را نمی‌توان چنین ترجمه کرد که یک اسب یک حیوان است چنین جمله‌ای از نظر دستور زبان فارسی غلط است و باید بنویسیم اسب حیوان است، یا هر اسبی حیوان است. همانطوری که دکتر خانلری نوشته است: "کلمه یک تنها در موردی می‌آید که مرادگوبنده یا نویسنده تصریح به واحد بودن امر است. یک دست صدا ندارد. یعنی: صدا از دو دست برمی‌خیزد. یک دم باشد ز نیست تا هست. یعنی: بیش از یک دم نیست".<sup>۱</sup>

حسن لاهوتی